



۲۰۱۵/۰۴/۰۱

سید هاشم سدید

تقیب خرافات، تعصب، وحشت و جنایت آری، قهرمان سازی بیجا، نه!

به اصالت عقل و اندیشه اعتقاد داشته باشید

می دانم این نوشته به خصوص در زمانی که همه افغان ها در غم، و در ماتم قتل فجیع فرخنده مرحوم و مظلوم بسر میبرند و خشم بیمر و برحق همه عزیزان جایی برای شنیدن هیچ سخنی غیر از تقبیح جهل و تقبیح عمل جنایت کارانه قاتلین وی و نشان دادن انزجار کامل علیه خرافات دینی، تعصب، درشتخویی و قتل باقی نگذاشته است، هم باعث بوجود آمدن رنجش خاطر و هم سبب تشدید و تشدید برافروختگی و در نتیجه ایراد و انتقاد بسیاری از هموطنان خواهد شد.

برای برخی از دوستان و هموطنانی که با افکار من در ارتباط با مقام، وجهه، حیثیت زن و رهایی او از اسارت تفکرات کهنه و مردسالارانه در گوشه، گوشه جهان، و از آن میان در افغانستان، آشنایی دارند، اگر این نوشته با دقت لازم خوانده نشود و به دقایق و نکات باریک آن التفات نگردد، بی تردید تکانه قویی است که شاید برای چند لحظه فکر و اعصاب شان را مختل، یا حداقل ناراحت کند.

بنابراین، اگر چنین وضعیتی بوجود آید، با ابراز تأسف و تحسر زیاد، تمنا می کنم که دوستان از مروت و کرم کار گرفته بر من، و بر این آدان بی وقت، زیاد سخت نگیرند.

به نظر من این قضیه تلخ و جانگداز چنان اثری بر مشاعر ما گذاشته است، که حتی روشنفکران و دانشمندان ما، که هر حادثه و تعبیر و کلام و نظری را با پیروی از فرمان عقل زیر زره بین تحقیق و تقبیح قرار می دهند، تمام نیروی فکری خویش را تنها به یک بعد قضیه متمرکز ساخته از جهات دیگر آن، که از مو باریک ترند و نیاز به تیزنگری و پرداختن مو به مو بدان دارند، غافل مانده اند.

من از هر کسی انتظار ندارم که هر بیانی، و هر رویدادی را با باریک بینی و ژرفنگری اندیشمندانانه تشریح و توضیح کند، اما از اندیشمندان و بزرگان تاختگاه تأمل و صرافت کشور، که مسئول شکل دهی اندیشه های سازنده مردم خود هستند، این انتظار را دارم، چون در "سفتن گوهر اسرار امور" این ها هستند، که نقش مهم و بزرگی را بدوش دارند. کسانی که هیچ چیزی را نباید نادیده و ناگفته بگذارند؛ و هر آنچه را که نگفته و نشکافته باقی مانده است، در هر موردی، بشکافند و بگویند.

برای روش شدن بحث، من باب مثال اشاره ای به عنوان نوشته ای از یکی از زنان محترم و عزیز، خانم صالحه وهاب واصل، می کنم:

خانم صالحه وهاب واصل، زن روشنگر و روشنفکر، شاعر دوست داشتنی، که من به ایشان، هم به سبب نبوغ هنری، هم به جهت اینکه یکی از روشنفکران مطرح کشور اند، و هم به دلیل نوشته های زیبا و آموزنده شان سخت احترام دارم، و به وجود شان به عنوان یک شاعر و یک نویسنده آزاد اندیش و انسان دوست در میان جامعه زنان، و در میان جامعه روشنفکران، نویسندگان، شاعران و ادبای افغان، به حکم ذوق و سلیقه، و عقل و وجدان، افتخار می کنم، عنوان "مرگ فرخنده هزاران فرخنده دیگر را زاده است" را برای یکی از مقاله های شان انتخاب نموده اند، که انتظار

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې ښې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

میرفت، بویژه از ایشان که به عنوان یک اندیشمند و شاعر ژرف اندیش تعداد کثیری از مردم ایشان را قبله آمل خویش قرار داده اند، تا پیرامون چنین یک انتخابی کمی دقیقتر می شدند.

متن مقاله را، با تأسف، مانند بسیاری از مقاله ها، نظر به خستگی، تنبلی و وجود بیماری های ناشی از پیری، نخوانده ام، ولی از آنجایی که یک عنوان خوب و رسا تمامیت معنای یک مقاله را احتوا می کند، می بینم که همان ژرفنگری لازمی که از یک روشنفکر روشنگر و از یک اندیشمند نکته سنج و باریک بین در بیان یک مطلب انتظار میرود، در این عنوان مد نظر گرفته نشده است!

جنبه قتل یک انسان و انتقاد از آن، بخصوص وقتی با وحشت و درنده خویی که فرخنده مرحوم و فقید به قتل رسید، با هر منطق و از هر دید، مذهبی و غیرمذهبی، و شرقی و غربی، بطور قطعی، بدون چون و چرا، و بشکل نامحدود و بیمرز، باید زشت خوانده شود و تقبیح گردد.

چنین وحشتی را به هر بهانه و هر نام و نشانی که باشد، کسی نمی تواند توجیه کند؛ یا آن را تأیید کند، و یا از آن دفاع نماید!

اعتراض و انتقاد و ابراز انزجار و نفرت تمام افغان ها در درون و بیرون کشور، در تظاهرات، در گردهمایی ها، در راهپیمایی ها، در برگزار کردن مجالس فاتحه خوانی و اجتماعات دیگر، برای ابراز نفرت علیه قتل فرخنده مرحوم و فقید، کارهای قابل دقت، ضروری و سزاوار تمجید و تکریمی هستند که طرف تأیید هر انسانی با عاطفه و دشمن سختگیری، عصبیت، جنون، جهل، و قتل و خونریزی است.

کشتن انسانی، آنهم یک زن، و بی گناه، در برابر چشمان ده ها انسان، از جمله چندین پولیس، به حالتی بسیار بیرحمانه و با تفاوت بی ماندنی، عملی است ددوشانه، که برای هیچ انسانی عادی و بهنجار نه قابل فهم است و نه قابل تحمل و تأیید.

چنین برداشت انسانی و جدی، و موضعگیری ثابت، بدون بر و برگشت بدن مجامله و مجادله درست؛ اما آرزوی زاده شدن هزارها فرخنده دیگر از خون فرخنده فقید چگونه و به چه دلیل؟

آیا ما از افکار و اندیشه و اعمال فرخنده فقید و از شخصیت و اخلاق وی (وقتی من به کلمه اخلاق اشاره می کنم، ذهنم را تنها به یک نکته متمرکز نمی سازم. ساحه دید دو چشم سالم، اگر انسان سرش را بچرخاند، 180 درجه و اگر سرش را بچرخاند 360 درجه است. در شعاعی سه صد و شصت درجه هزاران شیء و هزاران نکته قابل رؤیت هستند) در زمان حیات شان اطلاع داشتیم؟ و می دانستیم، که آن مرحوم به تمام معنی شخصی بوده است، که ما بتوانیم آرزوی پیدایش هزاران فرخنده دیگری را از خون ایشان بنمائیم؟

متأسفم که با چنین صراحتی در این خصوص اظهار عقیده می کنم، اما به عنوان شخصی که به تقدس عرصه اندیشه و مسئولیت اندیشمند بالاتر از هر چیزی دلبستگی دارم، همه رنجش ها و همه خشم و اعتراض ها را با دریغ و فسوس می پذیرم، تا هیچ چیز ضروری در قلمرو این بحث ناگفته و ناشنیده نماند.

همانطور که عشقی از برخواندن قرآن به چهاره روایت حافظ را به فریاد آورده بود، عشق قبول تقدس ساحت اندیشه و مسئول بودن اندیشمند، مرا چنان وادار به شوری کرده است، در این برش زمان، که حتی حاضرم ناسزا و دشنام منتقدین این نوشته را هم به جان و دل بخرم!

گفته می شود که او در زیارت شاه دوشمشیره به یک تعویذ نویس اعتراض کرد، که چرا تعویذ نوشته می کنی؟

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولۍ

نظر دیگر این است که چون تعویذی که او از یک مرد تعویذ نویس گرفته بود، نتیجه ای نداده بود، او به تعویذ نویس اعتراض کرد، که این چه تعویذی است که برای من نوشته ای و... و چون تعویذ نویس نمی خواست در محضر مردم مورد انتقاد قرار بگیرد و رسوا شود و مشتریانش را از دست بدهد، برای نجات از این مخمصه بر آن مرحوم فقید بیشرمانه، و غافل از عواقب سخن خود، اتهام قرآن سوزی بست؛ و مردمی که در آن محل موجود بودند هم با شنیدن این بهتان خون شان چنان به جوش آمد، که به جان فرخنده مظلوم و بی دفاع افتادند؛ و حال نزن، کی بزن شروع شد؛ تا وقتی که جسد آن مرحوم را به آتش کشیدند و خاکش را به باد دادند!

گفتنی است که تعداد کثیری از مردان دیگر هم، که از انسانیت و جوانمردی و مروت و ترحم و غیرت و مسئولیت های اجتماعی، ایمانی و انسانی اصلاً بویی نبرده اند، به تماشای این درامه تراژیک نشستند و در این قتل، به گونه غیرمستقیم، شریک شدند!

واقعیتی که تا حال گفته نشده است، این است، که در این پیشامد ناگوار فرخنده مظلوم نه یکبار، که سه بار کشته شد؛ و به سه طریق!

باید دید و سنجید، که چنین شقاوت و قساوتی از دارندگان چگونه افکاری پدید می آید؛ و کدام اشخاصی آن را با بیان رسا یا با اشاره و ایما، مانند سیمین عمر، تأیید می کند!

بهرحال فرخنده مرحوم باید با اعتقاد به یکی از این دو کار به زیارت شاه دوشمشیره رفته باشد:

1- گرفتن تعویذ، به فکر این که تعویذ سبب گشایش بندش در کارها و دور کردن بیماری و اندوه می شود.

2- تعویذ و تعویذ نویسی امر غیردینی است، که باید با آن مجادله گردد!

اگر او تنها به زیارت می رفت - که به زیارت رفتن هم از نظر یک روشنفکر، حتی از نظر یک روشنفکر دینی، خود بحثی دارد -، هیچگاهی با آن مرد فرتوت و کودن تعویذ نویس به گفت و گو و بحث یا مشاجره نمی پرداخت. زیارتش را می کرد و از زیارت مانند هزاران هزار انسان دیگر که در طول یک هزار و دو - سه صد سال به زیارت رفته اند و هیچ حادثه ای برای شان رخ نداده، خارج می شد و پی کارش می رفت!

علت مآووع همانطوری که همه می دانیم، به زیارت رفتن نبود! هرچه بود به ارتباط تعویذ بود! او، یا به تعویذ و تعویذ نویس اعتقاد داشت، یا اعتقاد نداشت، و مخالف آن بود!

داشتن اعتقاد به تعویذ و تعویذ نویسی، و به دم و دعا و پف و تف و چف، چیزی نیست که روشنفکران ما باید آن را تأیید کنند! تأیید چنین کاری حیثیت، آبرو و خوشنامی روشنفکری را به یک پول سیاه برابر می کند!

بنابراین چنین آرزوی که از خون آن فقید هزاران فرخنده دیگر زاده شود، با آنچه او فکر می کرد، به نظر من آرزوی بجایی نیست!

یک روشنفکر، انسانی که وجود چنین افکاری را بخشی از عوامل متعدد فقر مادی و معنوی جامعه خود می دانند، فکر می کنم، که هیچوقتی چنین چیزی را آرزو نمی کنند.

از لحاظ عقل و تجربه، روشنفکران و اندیشه ورزان ما باید در آرزوی کسانی باشند، که با قدرت ذهن، توانایی عقل و کمک خرد از اینگونه خرافات و صد ها خرافات دیگر دوری می جویند، و نه تنها خود را از دام این چنین خرافات و

د پانوی شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

خرافات پسندانی نجات می دهند، که برای دیگران، هم سرمشق و رهنما می شوند، و هم معلم و ناجی؛ و علیه همه گونه های خرافات و تاریک اندیشی، و همه تاریک اندیشان و خرافات پسندان به مبارزه برمی خیزد؟

من به عنوان یک روشنفکر آرزو می کنم در کشور ما - و در جهان - انسان های بوجود بیابند، که از خیالبافی، وهم پردازی، افسانه گرایی، خرافات و فساد فکری بری باشند. زیرا برای من به تجربه ثابت شده است، که جامعه ما را این گونه باورها، و انسان هایی دارای چنین باورها چنان ویران کرده اند، که جبران آن، اگر آرامی هم نصیب ما شود، شاید به دو قرن دیگر برای ما میسر نشود!

قتل فرخنده هم، اگر کمی تعمق شود، ناشی از وجود همین باورها در میان مردم ما می باشد! پس بهتر است هیچگاهی آرزوی زاده شدن انسانانی مانند فرخنده فقید را - اگر با اعتقاد به تعویذ نزد تعویذ نویس رفته باشد، یا به این امید که زیارت رفتن درکارهایش گشایشی بوجود می آورد، و یا آرزو هایش را برآورده می سازد - به سر نپرورانیم!
مخصوصاً اگر عاقبت آن ها مانند عاقب غم انگیز و دلخراش فرخنده مرحوم باشد!!!

مسأله دیگر این است که بسیاری از مردم ما، به منزله پیروان دین اسلام، که برپایه یکتاپرستی بنا یافته است، اعتقاد بر این دارند؛ که تنها خداوند باید پرستیده شود؛ و تنها باید از خداوند کمک و مراد خواست؛ و بر این اعتقاد هستند که هر کس دیگری را در این کار شریک ساختن، شرک آوردن به خداوند است؛ و شرک آوردن به خداوند گناهی است، که از نظر اسلام هرگز بخشیده نمی شود.

این اندیشه و اعتقاد، بر اساس آموزه های دینی، حرفی بجا و قابل قبولی است؛ اما چون چنین برداشتی، برداشت سنتی و بی آزار از دین نیست؛ بلکه برداشتی است، ضمن عقلانی بودن آن، سررشته شده با تعصب بسیار شدید، از نظر خیلی ها قابل قبول نیست. گذشته از این کسانی که دارای چنین اعتقادی هستند، در سائر موارد دست کمی از داعش ندارند!

فرخنده مرحوم، اگر به این دلیل مخالف تعویذ نویسی بوده باشد و با تعویذ نویس به مجادله پرداخته باشد، می توانست زنی باشد با تعصب و با علاقه شدید و مفرط نسبت به دین و آزادی و زن و زندگی؛ که از این نگاه هم ما نباید آرزوی زاده شدن چنین انسان هایی را از خون وی، یا هر انسان دیگری با این خصوصیات، کنیم!

از بعد دیگر، مسأله مربوط می شود به بحث روشنفکری. اعتقاد من این است که، از طرز لباس پوشیدن آن مرحوم فقید، اعتراض او به مرد تعویذ نویس، یک اعتراض روشنفکرانه نبوده است.

اگر اعتراض او یک اعتراض روشنفکرانه، مبتنی بر عقل آزاد، سازنده، دارای اصالت، و ارستگی و دین پژوهانه بود، این آرزوی ما، به مثابه اشخاص روشنفکر، موردی داشت؛ اما آن مرحوم به این مسأله هرگز از زاویه عقلانیت و حکمت و بصیرت نگاه نکرده و برخورد خردورزانه و روشنفکرانه با آن نداشته است.

به فکر من یکی از عوامل اعتراض او ناشی از امید بسیار زیاد و یقینی بود، که آن مرحوم به تعویذ و کرامات تعویذ نویس داشت؛ کاری که تنها یک انسان بسیار ساده و خوشباور و یا یک انسان بی نهایت مذهبی می تواند بدان دل بسته کند!

کسی که به تعویذ و تعویذ نویس اعتقاد دارد (آن مرحوم فقید هم به تعویذ اعتقاد داشت و هم به تعویذ نویس؛ زیرا اگر او به تعویذ و تعویذ نویس اعتقاد نمی داشت و تعویذ نمی گرفت، از کجا می فهمید که تعویذ آن تعویذ نویس بی تأثیر بوده است)، شخصی خرافاتی است؛ که ما اجازه نداریم حتی او را در جمله مسلمانان معتدل - چه از لحاظ تعصب، چه از لحاظ خوشبآوری، چه از لحاظ تقلید، و چه از لحاظ افسار عقل خود را بدست دیگران دادن - هم بحساب بیاوریم!

د پانوی شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پاډونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

اگر مسأله چنین نمی بود، و او بدون این که از تعویذ نویسی تعویذی گرفته باشد، به طور عام به تعویذ نویسی و تعویذ نویسی خرده گرفته باشد، پس دو دلیل می تواند سبب اعتراض او به تعویذ نویسی شده باشد:

یکی بر طبق اندیشه ها و تعالیم مذهب و هابیت؛ و دیگری بنابر برداشت های عقلانی و روشنگرانه و مدرن.

گفتم که از طرز لباس پوشیدن آن مرحوم فقید معلوم بود، که او یک زن مدرن و روشنفکر نبوده است. اگر می بود، چنان آرزویی جا و سببی داشت! چون نبود، پس بسیار زیاد امکان آن موجود است که آن مرحوم دارای اندیشه های و هابیت بوده باشد - که اگر از یک طرف مخالف زیارت قبور و اماکن مقدسه و تعویذ و شویست و جن گیری و و استخاره و... می باشند؛ و خواستن حاجت و مراد از اهل قبور را کفر مطلق می دانند، از جانب دیگر هیچ سازشی با تفکر آزاد، برابری زن و مرد و ده ها موضوع و میسأله دیگر ندارند.

نمونه بارز آن، جامعه عربستان سعودی است، که مرد جوانی را بنام اینکه گفته است انسان ها، هر دین و مذهبی که دارند، با هم برابر هستند، به زدن هزار تازیانه محکوم ساخت...

حاصل کلام اینکه؛ اول، آرزو نکنیم که از خون فرخنده فقید هزار فرخنده دیگر زاده شود؛ دوم، بر مظلومیت قطعی فرخنده فقید معتقد باشیم؛ سوم، علیه افکار و دارندگان افکاری که دست به چنین وحشی گری هایی می زنند، به مبارزه و مجادله بر خیزیم؛ و چهارم، بعد عمل به غایت وحشیانه ای مردانی را که دست به لت و کوب و کشتن و به آتش کشیدن این زن مظلوم و بیچاره زدند و باعث قتل وی شدند - بنام عدالت، به نام یک زن و به نام یک انسان - تا می توانیم مورد انتقاد شدید قرار داده، تقبیح و محکوم کنیم؛ و از دولت مصرانه، به تکرار و از روی جد بخواهیم، که قاتلین این زن مظلوم و بیگناه را، همراه با آنچه از پولیس هایی که به وظایف کاری و اجتماعی، و وظیفه اخلاقی و انسانی خویش به درستی عمل نکرده اند، به اشد مجازات محکوم کند.

اضافه از این؛ خواهش من این است که هرکسی را تنها به خاطر اینکه بی جهت، مظلومانه و بشکل بسیار فجیع کشته می شود، همچون استفاده جویان دینی و سیاسی، یا دکانداران دیگری که ظاهراً مصروف کارهای خیریه هستند، قهرمان نسازیم و به درجه تقدس یا قدوسیت نرسانیم!

زیرا قهرمان به کسی می گویند که برای مفکوره ای مقدسی، مخصوصاً برای وطن و مردمش کار مهم و بزرگ و درخورستایش انجام داده باشد، و سرآمد دیگران باشد؛ چه یک ورزشکار باشد، چه یک نویسنده باشد، چه یک سیاست مدار باشد و چه انسانی باشد که عاشق آزادی باشد، مانند مرحوم امان الله خان، مرحوم مسجدی خان، مرحوم عبدالله خان اچکزی و هزاران مجاهد گمنامی که در راه آزادی کشورشان از سلطه شوروی جان های شان را از دست دادند، یا صدها هزار انسانی دیگر که در طول تاریخ کهن سرزمین ما، جان های شان را آگاهانه فدای آزادی و سرفرازی خاک و مردم شان، یا رهایی انسان از بیداد انسان نموده است!!

آرزوی من این است، که از خون کسانی هزاران خون دیگر زاده شود، که روح و روان شان از زنجیر هر نوع پندار خرافی آزاد باشد، و همه چیز را، بعد از آنکه از صافی فروزنده خرد عبور می دهند، آویزه گوش های شان بسازند!!

با همه این حرف ها، برای آن مرحوم غفران و رضوان الهی و برای بازماندگان وی، و تمام مردم افغانستان، که این حادثه ناراحت کننده آن ها را متأثر ساخته است، صبر جمیل خواستارم! و به قاتلان وی لعنت و نفرین ابدی می فرستم!

د پانیو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ